

نسبت انسان به مثابه «حیوان ناطق» یا «حی متألّه» با زمان و مکان

دکتر امیرحسین منصوری نوری^۱

چکیده

همواره رابطه انسان با لوازم زندگی خود یکی از پرسش‌های مهم بشریت بوده است، از اهم این روابط رابطه او با زمان و مکان است که در عالم ماده همواره برای انسان محدودیت ایجاد کرده و مانع او در نیل به اهداف عالی می‌شود، از این رو پژوهش حاضر با دغدغه پاسخ‌گویی به پرسش اصلی «نسبت انسان به مثابه «حیوان ناطق» یا «حی متألّه» با زمان و مکان چیست؟» شکل گرفته است، جستار حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و با نگاهی کارآمد در عرصه زندگی سعی کرده به این پرسش پاسخ گوید؛ اهم نتایج به دست آمده عبارتند از اینکه نسبت انسان با زمان و مکان تابع بهره‌مندی او از مراتب مختلف تجرد (تجرد مثالی / تجرد عقلانی) است؛ انسان به مثابه حیوان ناطق چون وجهه همت خود را به خدمت گرفتن هرچه بیشتر غضب و شهوت برای حیوانیت بهتر قرار داده است، همواره تحت تسلط زمان و مکان قرار داشته و هیچگاه از محدودیت‌های آن‌ها رهایی نمی‌یابد؛ اما انسانی که خود را به تجرد عقلانی رسانده وارد عالم عقل به عنوان علت عالم ماده شده و تمام احکام ماده از جمله زمان و مکان را تحت تسلط خود خواهد داشت؛ بر اساس یافته «نسبت انسان با زمان و مکان» نسبت هر انسانی با زمان و مکان مختص خود اوست و دید هرکس نسبت به این دو با دید دیگری متفاوت است هرچند نسبت معکوس یعنی «نسبت زمان و مکان با انسان» همواره ثابت به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: نسبت انسان با زمان و مکان، حیوان ناطق، حی متألّه، تجرد اجنه و شیاطین، تجرد عقلی.

^۱ استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی و مدرس حوزه علمیه مروی تهران amirhoseindoa@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

The Relation of the Human Being, as a “Rational Animal” or a “Divine Human” (Hatta Mutaallih), to Time and Space

Dr. Amirhossein Mansouri Nouri¹

Abstract

The relationship between human beings and the conditions of their existence has always been one of humanity's fundamental concerns. Among these relationships, that between human beings and time and space is of particular significance, for within the material world time and space continually impose limitations upon human beings and impede their attainment of higher ends. Accordingly, the present study seeks to answer the central question: “What is the relationship of the human being, as a ‘Rational Animal’ or a ‘Divine Human’ (Ḥayy Muta’allih), to time and space?” Employing a descriptive and analytical method with a practical orientation toward human life, this article attempts to address this question. The principal findings indicate that the human relationship with time and space depends upon one's participation in different degrees of immateriality (imaginal immateriality and intellectual immateriality). The human being as a rational animal, insofar as he directs his efforts toward placing anger and desire increasingly in the service of his animal nature, remains perpetually subject to time and space and is never liberated from their limitations. By contrast, the human being who attains intellectual immateriality enters the world of intellect as the cause of the

¹ Assistant Professor, Shahid Rajaei Teacher Training University, and Lecturer at Marvi Seminary
amirhoseindoa@gmail.com

Received Date: 25/01/2026

Accepted Date: 21/04/2026

material world and thereby exercises dominion over all the properties of matter, including time and space. Based on these findings, the relationship between human beings and time and space is unique to each individual, and each person's perception of them differs from that of others, although the inverse relationship—that is, the relationship of time and space to human beings—appears to remain constant.

Keywords: The Human Relationship with Time and Space, Rational Animal, Divine Human (Ḥayy Muta'allih), the Immateriality of Jinn and Demons, Intellectual Immateriality.

بیان مسئله

روح پرسشگر انسان همواره در پی یافتن حقیقت اشیا و روابط اطراف خود است، در میان این اشیا و روابط، روابط انتزاعی و اعتباری مورد توجه بیشتر متفکرین قرار گرفته است، از جمله این روابط رابطه انسان با زمان و مکان است، انسان همواره خود را در بستر زمان و مکان یافته و در اغلب موارد خود را مقهور و اسیر محدودیت‌های آن به ویژه برای سیر به مراتب عالی را درک کرده و همواره خواهش‌رهایی از این محدودیت‌ها را در سر پرورانده است، وجود نظرات گوناگون و همچنان تلاش متفکران برای یافتن پاسخی به پرسش از حقیقت این امور، گواه اهمیت آن نزد اندیشمندان است از این رو در طول تاریخ بشر حقیقت زمان و مکان همواره مورد پرسش متفکران بوده و در زمینه حقیقت آن‌ها پژوهش‌هایی انجام شده است، هرچند پرسش از حقیقت زمان و مکان و پاسخ به آن از ارزش علمی - فلسفی بالایی برخوردار است، اما آنچه می‌تواند در زندگی انسان نقش ایفا کرده و امتداد کاربردی مسئله‌ای علمی را تأمین کند نسبت‌سنجی پدیده‌ها با زمان و مکان است، و چه بسا روح کمال طلب انسان - که همواره در صدد این بوده که از محدودیت‌ها و تراحم‌های زمانی و مکانی‌رهایی یافته و به سمت کمال و آزادی از این بندها حرکت کند - با فهم نسبت خود با زمان و مکان بتواند مسیری برای دستیابی به این آزادی ترسیم کرده و تا حدی به آرامش برسد، بر این اساس به نظر نگارنده مسئله کانونی در این خصوص رابطه و «نسبت انسان با زمان و مکان» است و نه خود زمان و مکان، تا آن‌جا که نویسنده‌ی جستار پیش رو جستجو کرده پژوهشی که به‌طور ویژه به مسئله «نسبت انسان با زمان و مکان» پرداخته باشد نیافته است بنابر این سعی دارد با طرح پرسش اصلی «نسبت انسان به مثابه «حیوان ناطق» یا «حی متأله» با زمان و مکان چیست؟» گامی در جهت پیش‌برد کارآمد این مسئله بردارد، لازم به ذکر است دو خوانش متفاوت از انسان معرفی متفاوتی از انسان را ارائه می‌کند که نسبت‌سنجی او با زمان و مکان و توجیه تفاوت انسان‌ها با این دو پدیده را ممکن می‌سازد. در مسیر کند و کاو برای پاسخ‌گویی به پرسش اصلی ناچار ابتدا باید به پرسش‌های فرعی زیر که بر اساس مراتب انسانی ترتیب داده شده پاسخ داده شود:

الف) نسبت انسان به مثابه «حیوان ناطق» با زمان و مکان چیست؟

ب) نسبت انسان به مثابه «حی متأله» با زمان و مکان چیست؟

پس از بیان مسئله و برای جلوگیری از پژوهش موازی به تبیین پیشینه پژوهش پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینه پژوهش

در این بخش ابتدا به پژوهش‌هایی که تنها زمان یا مکان را مورد کنکاش قرار داده‌اند معرفی شده و سپس پژوهش‌هایی که به بررسی هم‌زمان زمان و مکان پرداخته‌اند اشاره شده است:

الف) نمونه پژوهش‌هایی که تنها به مسئله زمان پرداخته‌اند: مقاله «بررسی دیدگاه قیصری در مورد حقیقت زمان عرفانی» این مقاله در پی نقد نظریه قیصری در خصوص اثبات حقیقت زمان به عنوان تجلی اسم «الدهر» خدای متعال است (صیدی؛ مرادی، ۱۳۹۷، صص ۵ - ۱۶). و اشاره‌ای به مکان و «نسبت انسان با زمان و مکان» که مسئله پژوهش حاضر است ندارد.

ب) نمونه پژوهش‌هایی که تنها به مکان پرداخته‌اند: مقاله «بررسی انتقادی آرای کانت و فلاسفه اسلامی در مورد مکان» این مقاله در تلاش برای مقایسه نظر کانت و فلاسفه اسلامی در خصوص حقیقت مکان بوده و سعی دارد پیشینی بودن (نظریه کانت) یا پسینی بودن (نظریه فلاسفه اسلامی) حقیقت مکان را تبیین کرده و یکی از دو نظریه را ترجیح دهد (طاهری موسوی، ۱۳۸۵، صص ۱۸۵ - ۲۰۰)، زمان و «نسبت انسان با زمان و مکان» که مسئله جستار پیش رو است مورد اشاره مقاله طاهری موسوی نیست.

ج) نمونه پژوهش‌هایی که به مسئله زمان و مکان پرداخته‌اند: مقاله «مسئله «زمان» و «مکان» در فلسفه لایبنیتس» به حقیقت زمان و مکان پرداخته و سعی دارد مطلق یا نسبی بودن این دو پدیده را از منظر لایبنیتس تبیین کند (صافیان؛ امینی، ۱۳۸۸، صص ۳۳ - ۴۴) اما پژوهش حاضر در پی کشف «نسبت انسان با زمان و مکان» است و پرداختن به چیستی حقیقت زمان و مکان مسئله پژوهش پیش رو نیست. مقاله «خدای درون سیستم - خدای بیرون از سیستم (نسبت زمان و مکان با خدا در سیستم‌های شناختی نیوتن و کانت)» به نسبت میان زمان و مکان با خدا از منظر دو اندیشمند می‌پردازد در بخش تبیین نظریه کانت در این مقاله حقیت زمان وابسته به ذهن انسان معرفی شده است (شاغول؛ وظیفه‌دان، ۱۳۹۵، صص ۷۸ - ۹۱) در واقع می‌توان گفت این بخش از مقاله نسبت زمان با انسان است و از این جهت شباهتی به جستار پیش رو دارد اما پژوهش حاضر در صدد بیان نسبت معکوس یعنی «نسبت انسان با زمان و مکان» خواهد بود. مقاله «خلیل خان ثقفی (اعلم الدوله) - یک ترجمه فلسفی در باب زمان و مکان» معرفی بخش از یک کتاب است که به جوهر بودن یا نبودن حقیقت زمان و مکان پرداخته (رنجبر، ۱۳۹۲، صص ۱۴۷ - ۱۷۲) و در موضوع «نسبت انسان با زمان و مکان» ورودی ندارد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در هیچ‌کدام از پژوهش‌های گفته شده «نسبت انسان با زمان و مکان» مورد پژوهش قرار نگرفته است؛ لازم به ذکر است که پژوهش‌های دیگری نیز در خصوص حقیقت زمان و مکان وجود دارد اما در کلیت مباحث همانند پژوهش‌های مورد اشاره بود و برای جلوگیری از اطاله مورد اشاره قرار نگرفته و تنها به معرفی نمونه‌هایی از پژوهش‌ها اکتفا شده است؛ به طور کلی می‌توان گفت وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌هایی که نگارنده مورد کنکاش قرار داده است همان توجه به «نسبت انسان با زمان و مکان» و سعی در ایجاد امتداد کاربردی آن است نه اینکه تنها شناخت این دو پدیده به لحاظ فلسفی مطمح نظر باشد.

در ادامه به مفاهیم بنیادین مورد استفاده در این پژوهش پرداخته شده و در قالب ایضاح مفهومی معرفی می‌گردند.

۳. ایضاح مفهومی

در این بخش به توضیح مفاهیم بنیادین انسان، زمان و مکان پرداخته خواهد شد.

۱.۳. انسان

حقیقت انسان بعد مجرد و روح او است که حدوث جسمانی و بقای مجرد دارد؛ به این معنا که روح انسان در ابتدای خلقت احتیاج جوهری به بدن جسمانی دارد و از این رو به بدن تعلق می‌گیرد و در مسیر حرکت جوهری این نیازمندی کاهش یافته و تجرد کامل می‌گردد - النفس جسمانیة الحدوث روحانیة البقاء (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۸۵)، در واقع روح مجرد از ماده و احوال آن مانند زمان و مکان بوده، و این گونه نیست که نسبت روح با بدن مانند نسبت مطروف و ظرف باشد و حقیقت این است که قیام بدن به روح است و در واقع بدن مرتبه تنزل یافته روح به شمار می‌رود (حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۳) اما این روح در مسیر رسیدن به تجرد کامل است و در این مسیر اختیار انسان نقش آفرینی کرده (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۸۶) و به واسطه توجه به دنیا او را به سمت حیوانیت یا پست‌تر از آن (تجرد اجنه و شیاطین (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۰)) سوق خواهد داد و یا با توجه به عقل و پیمودن مسیر ترسیمی توسط آن سبب ورود او به عالم ملائکه و نفوس طیبه (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۰) خواهد شد. بر اساس این حرکت دوگانه به سمت دنیا (نفس) و عقل انسان با دو تعریف حیوان ناطق و حی متأله قابل معرفی خواهد بود، در ادامه به تبیین دو تعریف گفته شده پرداخته خواهد شد.

الف) انسان به مثابه حیوان ناطق با تکیه بر حیوانیت

این تعریف از انسان ریشه در اندیشه ارسطو دارد (زمانی، ۱۳۹۹، صص ۱۱۳ - ۱۳۰) و اکنون نیز مبنای طرح‌ریزی علوم بشری برای زندگی انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۵) و با این طرح ریزی عقل (نطق) به کمک غضب و شهوت به عنوان مؤلفه‌های حیوانیت آمده و سبب پست‌تر شدن چنین انسانی حتی از حیوانات خواهد شد (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸) به این معنا که حیوان به دلیل عدم بهره‌مندی از عقل استفاده‌ای محدود و متناسب با حیوانیت از غضب و شهوت می‌کند، اما انسان تربیت نیافته از عقل برای پیش‌برد اهداف غضب

و شهوت در مسیر سوء بهره گرفته و به مراتب بدتر از حیوانات عمل کرده و می‌توان گفت در حیوانیت گوی سبقت از حیوانات خواهد ربود (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸).

به نظر نگارنده باید به این نکته توجه کرد که نطق و عقل در این خوانش به معنای بکارگیری تفکر در مسیر تقویت حیوانیت است، به عبارت دیگر می‌توان گفت در این خوانش انسان به عنوان حیوان ناطق تعریف شده که دال مرکزی حیوانیت است و نطق و عقل در خدمت تقویت حیوانیت خواهد بود اما اگر این خوانش به گونه‌ای باشد که حیوان به معنای بهره‌مندی از حیات بوده و نطق در واقع مسیر این بهره‌مندی را مشخص کرده و این مسیر را از تسلط نفس خارج و به مسیر عقلانیت - که حرکت در جهت رسیدن به علل عالی وجود به ویژه علت اولی که خدای متعال است (طباطبایی، ۱۳۱۴ هـ. ق. ص ۷) - رهنمون می‌شود؛ در واقع با این خوانش از حیوان ناطق انسان عقل خود را در مسیر تأله قرار داده و راه الهی شدن را خواهد پیمود (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۶) با این خوانش تعریف انسان به حیوان ناطق به همان تعریف انسان به حی متأله که پیمودن مسیر انسان کامل است تبدیل خواهد شد؛ در ادامه به تعریف انسان به مثابه حی متأله پرداخته خواهد شد. نکته قابل توجه اینکه برخی از متفکرین بین این دو خوانش تفکیک نکرده و در مقام نقد برآمده‌اند (دولت؛ افضل؛ سجادی؛ پارچه باف دولتی، ۱۳۹۶، صص ۷۵ - ۹۸) در صورتی که با توضیح ذکر شده حی متأله می‌تواند خوانشی تأکیدی بر لزوم زندگی عقلانی برای موجود دارای حیات باشد. با این توضیح به تعریف انسان کامل به عنوان مقصد نهایی «حی متأله» پرداخته خواهد شد.

ب) انسان کامل به عنوان مصداق اتم «حی متأله»

حی در این تعریف از انسان به معنای ابدی بودن او در مدار وجود است (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ص ۱۶) و دال مرکزی در این تعریف تأله است، انسان پس از اراده برای حرکت اختیاری در مسیر تأله مسیری طولانی را آغاز کرده که این مسیر توسط متفکرین به اجمال و تفصیل بیان شده است تفصیل این مسیر گاه تا صد منزل هم شمرده شده است (کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۳۴) و ملاصدرا گام‌های چهارگانه‌ای را تحت عنوان اسفار اربعه برای رسیدن به نهایت تأله

ترتیب داده است^۱ سعی می‌گردد این گام‌ها به اختصار مورد اشاره قرار گرفته تا معنای انسان کامل مورد نظر پژوهش حاضر روشن گردد:

گام نخست؛ «سفر از خلق به سوی حق»: انسان ابتدا با کنار زدن تمامی عوامل دوری از خدا مانند تعلقات حیوانی نظیر غضب و شهوت و ... و حجب نورانی به مشاهده بارگاه مقدس وجود نامتناهی موفق شده و به اصطلاح به مقام فنای فی الله می‌رسد این مرتبه را «مقام محو» به معنای غفلت کلی از غیر خدا حتی از خود می‌نامند (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

گام دوم؛ سفر از حق به سوی حق و همراه حق: در این گام انسان طالب رسیدن به تأله تام از آن غفلت پیشین (غفلت در مقام وحی که غفلت از غیر خدا و توجه تام به او است.) خارج شده موفق به مشاهده صفات کمال حق می‌گردد این مقام را «صحو، به معنای هوشیاری و توجه نسبی» نام نهاده‌اند، همت او در این گام این است که با اتصاف به تمامی صفات الهی خلق و خوی خود را الهی گردانند. پس از این اتصاف او مظهر اسم جامع الهی خواهد شد (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۹).

گام سوم؛ سفر از حق به سوی خلق همراه حق: در این گام انسان متصف شده به اخلاق الهی و مظهر اسم جامع حق به امر خدا توجه به عالم ماده را آغاز می‌کند، در این گام در ضمن حفظ کمالات پیش‌یافته نظام وجود را به تمامی مورد توجه قرار داده و همه را مظاهر الهی می‌یابد، به این مقام «صحو تام» گفته می‌شود، انسان در این مرتبه در واقع به مقام نبوت - و نه منصب آن - بار یافته است (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰).

۱. و اعلم أن من صفی وجه قلبه عن نقوش الأغیار و نفی عن ذاته غبار التعلقات و صقل مرآة عین عقله عن غشاوة الوسوس و العادات و ماتت نفسه عن نفسه و استغرق سره فی بحر جلال الله و عظمته و حشر إلى مولاه باقیاً ببقائه من كان لله كان الله له فإذا رجع إلى الصحو بعد المحو و خرج إلى التفصیل بعد الإجمال و التکمیل و إلى الفصل بعد الوصل و التحصیل - لتمكنه فی حضرة الأحدىة و استقراره فی الحد المشترك الجامع بین الحق و الخلق بل بین الأمریة و الخلقیة نفذ حکمه و أمره و استجیب دعوته و تکرّم بکرامه التکوین و تکلم بکلام رب العالمین ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ الَّذِیْ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ * (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۲)

گام چهارم؛ سفر از خلق به سوی خلق همراه حق: در این گام با حفظ مراتب گذشته سیر انسان در میان خلق و عالم ماده آغاز شده و نیک و بد اشیا و افعال را مورد توجه قرار می‌دهد، این مرحله مختص انبیای الهی است و در واقع همان منصب نبوت تشریعی یا رسالت است (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۰). از این مطلب روشن می‌گردد که انسان کامل و حی متأله در اوج انبیا و اولیای الهی خواهند بود.

پس از معرفی انسان به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین این پژوهش به بحث زمان و مکان پرداخته خواهد شد تا زمینه برای بیان «نسبت انسان با زمان و مکان» فراهم شود.

۳.۳. حقیقت زمان

از آن جا که ماهیت زمان موضوع این پژوهش نیست به بیان تاریخچه مختصر و تبیین نظریه‌های حکمای اسلامی - که در واقع جمع نظرات پیشینیان با تلاش برای رفع نقاط ضعف در آن‌ها است - اکتفا می‌شود.

فلاسفه از دیرباز زمان را جزء سلسله علل، معدات و شرایط پیدایش مادیات به شمار می‌آوردند به این معنا که قطعه‌ای از زمان لازم است تا شیء در آن موجود شده و استقرار یابد، این نظریه بر اساس آن است که حکمای پیشین جواهر جسمانی را ثابت و بدون حرکت پنداشته و تغییر صورت‌ها را با «کون و فساد» - که در زمان وجود از حرکات عرضی (بی‌نیاز از زمان) بهره‌مند هستند - قابل توجیه می‌دانستند؛ با ابتکار حرکت جوهری روشن شد که علاوه بر عوارض جسمانی جوهر جسمانی نیز در جوهریت نیازمند زمان است، به این معنا که زمان از ظرفیت صرف خارج شده و جزء هویت اشیا به حساب می‌آید (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۴۴). نظریات حکما را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که ایشان با در نظر داشتن این سیر تاریخی در شناخت هستی و پدیده‌های آن به این جمع‌بندی رسیده‌اند که زمان امری ممتد و انقسام‌پذیر بوده و از کمیات به شمار می‌رود، می‌توان گفت زمان و حرکت ارتباطی ناگسستنی دارند چراکه هیچ حرکتی بدون زمان تحقق نیافته و زمان در حقیقت نوعی حرکت تدریجی به حساب می‌آید، در نظریات نهایی که توسط ملاصدرا ارائه شد زمان به عنوان عرض

تحلیلی اشیا و غیر قابل انفکاک از آن‌ها معرفی گردید، از این رهگذر حرکت در جوهر اثبات و به طور مستقیم به جوهر جسم منتسب شده و در واقع بعد چهارم اشیا شمرده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۱۱؛ گرچکانی مختاری، ۱۳۹۴، صص ۸۳ - ۹۸).

نگارنده با پذیرش این تحلیل و جمع‌بندی از آرای حکما به طور کلی پژوهش را با این اعتقاد پیش می‌برد که زمان یک امر واقعی بوده و در واقع در صدد کشف «نسبت انسان با زمان و مکان» با رویکرد زمان به عنوان امری واقعی است. پس از این لازم است رویکرد پژوهش حاضر نسبت به حقیقت مکان نیز تبیین گردد.

۴.۳. حقیقت مکان

ویژگی‌های چهارگانه الف) جسم از آن یا به سوی آن منتقل شده یا در آن قرار می‌یابد؛ ب) قابل اشاره حسی است؛ ج) دارای مقدار است؛ د) قرارگیری دوجسم به صورت هم‌زمان و در مکان واحد ممکن نیست در خصوص مکان مورد اتفاق متفکران است (ملاصدرا، ج ۴، ص ۳۹)؛ بر این اساس هریک از ایشان تعریفی از مکان ارائه داده‌اند که به طور خلاصه این تعاریف عبارتند از:

- مکان همان ماده یا صورت جسمانی است (طباطبایی، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۳۰)؛ ویژگی مورد پذیرش تمامی کسانی که وجود مکان را پذیرفته‌اند این است که حرکت از آن و به سمت آن ممکن است در صورتی که هیچ جسمی به سمت ماده یا صورت خود و از آن امکان حرکت (دور شدن یا نزدیک شدن) ندارد؛ بر این اساس ماده و صورت نمی‌توانند ماهیت مکان به شمار روند چرا که با ویژگی نخست از ویژگی‌های چهارگانه گفته شده در تنافی است (طباطبایی، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۳۰؛ عبودیت، ۱۳۹۶، صص ۷ - ۴۰).
- مکان سطح جسم ملاقات‌کننده با جسم دارای مکان است، خواه ملاقات‌کننده دربرگیرنده باشد یا در بر گرفته شده (طباطبایی، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۳۰)؛ این نیز قابل پذیرش نیست چرا که در موارد بسیاری لازم است جسم دو یا چند مکان داشته باشد (عبودیت، ۱۳۹۶، صص ۷ - ۴۰) و در تضاد با ویژگی دوم از شروط مذکور قرار می‌گیرد.

- مکان سطح درونی جسم دربرگیرنده است که با سطح بیرونی جسم در بر گرفته شده تماس می‌یابد. ارسطو، فارابی و ابن سینا درباره حقیقت مکان این‌گونه می‌اندیشند (طباطبایی، ۱۴۱۶ هـ ق، ص ۱۳۰). این نظریه را با این توجیه که جسم در بر گرفته شده باید در بر گیرنده را پر کند؛ مستلزم تداخل ابعاد دانسته‌اند (عبودیت، ۱۳۹۶، صص ۷ - ۴۰) اما به نظر نگارنده این اشکال ناشی از یکپارچه انگاری جسم است و چنانچه هر بخش هردو جسم (حاوی و محوی) مجزا لحاظ شود این اشکال مرتفع خواهد شد.
- مکان بعدی جوهری و مجرد از ماده و مساوی با ابعاد جسم دارای مکان است؛ این تعریف در نظر متفکرینی مانند افلاطون، خواجه نصیر الدین و صدرالمألهین موجه است (ربانی گلیپگانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۱۱). اشکالی که بر این نظریه گرفته شده است گستردگی جوهر مجرد و تداخل ابعاد ناشی از آن است (عبودیت، ۱۳۹۶، صص ۷ - ۴۰) اما به نظر نگارنده آنچه مهم است لحاظ جوهر مجرد به ابعاد جسم است نه آنکه واقعاً جوهر مجرد محدوده‌مند باشد یا بشود بنابراین سخن از گستردگی یا ضیق جوهر مجرد خلاف تجرد خواهد بود و در واقع با لحاظ فاعل شناسا است که مکان شیء در ج. هر مجرد قابل تعریف خواهد شد.

علامه طباطبایی دو نظریه اخیر را قابل پذیرش قلمداد کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۶ هـ.ق. صص ۱۳۱ و ۱۳۲) هرچند که برخی از متفکرین نظریه سطح مماس جسم دربرگیرنده با دربرگرفته شده را کم اشکال‌تر یافته‌اند (عبودیت، ۱۳۹۶، صص ۷ - ۴۰)

به نظر نگارنده نیز هردو تعریف فوق قابل پذیرش است با توجیهاتی که در ذیل دو نظریه اخیر و در پاسخ به اشکالات مطرح شده بیان شد نظریه سطوح حاوی و محوی را می‌توان نظریه‌ای که بیشتر به مادیت و تجربه نزدیک است به حساب آورد و نظریه جوهر مجرد را بیشتر با نگاه حرکت جوهری و توجه به بعد غیر مادی جهان ماده قابل پذیرش دانست.

با روشن شدن مفاهیم بنیادین مورد استفاده در جستار حاضر اکنون می‌توان «نسبت انسان با زمان و مکان» را در قالب دو تعریف «حیوان ناطق» و «حی متأله» مورد کند و کاو قرار داد.

۴. نسبت انسان به مثابه حیوان ناطق (انسان در مرتبه مادی با دال مرکزی حیوانیت)

با زمان و مکان

به طور کلی گفته شد انسان به مثابه حیوان ناطق انسانی است که در مسیر حرکت اختیاری مجرد مسیر حرکت به عالم مجرد اجنه و شیاطین را انتخاب کرده و به زندگی در دنیا که ماهیت آن عملی است که سرانجامی جز خیال ندارد (لعب) و موجب فراموشی و غفلت از جایگاه حقیقی انسان که برترین جایگاه خلقت است خواهد شد (لهو)، در واقع زندگی دنیایی که همان تعلق نفس به بدن و ابزار بودن بدن برای کسب کمالات است انسان را مشغول داشته و از حقیقت وجودی خویش غافل می‌سازد، این فراموشی و غفلت را می‌توان این‌طور تحلیل کرد که زندگی دنیا بعد مجرد و روح انسان را چنان می‌فریبد که خود را متحد با بدن پنداشته از عالم مجردات منقطع می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۰۳، ص ۵۹) به عبارت دیگر روح در این مرتبه علیه حقیقت خویش طغیان کرده و حیات دنیا (زندگی مادی و پندار اتحاد روح با بدن) را بر حیات آخرت (توجه به مجرد روح و برتری وجودی از ماسوا الله) ترجیح می‌دهد و این سبب اخلاص علی الارض (زمینی و مادی شدن انسان) می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۱۹۳) چنین انسانی تمام طول عمر خود را به سرگرمی، بازی و غفلت از عوالم مافوق سپری می‌کند (طباطبایی، ۱۴۰۳، ص ۵۹) عوالم مافوق در واقع عالم مثال (برزخ) و عالم عقل (روح) هستند که برای عالم ماده به منزله علت برای معلول هستند، به عبارت دیگر ماده از جهت وجود مسبوق به عالم دیگری است که مادی نیست اگرچه احکام ماده (زمان و مکان) در آن یافت می‌شود (عالم مثال) و در واقع این عالم علت عالم مادی است و نیز عالم ماده متأخر از عالم دیگری است که از ماده و احکام آن هر دو مجرد است (عالم عقل) (طباطبایی، ۱۴۰۳، ص ۱۹ و ۲۰) چنان‌که گفته شده: «وجود جسمانی نسبت بعالم عقل، حکم قطره مدادی

نسبت به دریای بیکران دارد (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۵۶۳). بر این اساس عالم ماده معلول عوالم برتر حساب شده و محکومیت به حکم عالم ماده و دنیا شأن انسان‌هایی است که در حرکت اختیاری خود به سمت تجرد از عالم ماده بالاتر نرفته و غرق در دنیا و عوالم شبیه به آن هستند (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۵۶۱).

به نظر نگارنده می‌توان گفت حرکت اختیاری انسان در توجه به دنیا سیر تجردی اختیاری او به سمت عالم عقل را متوقف کرده و او در عمل و با حرکت جوهری تکوینی به حد اکثر تجردی محدود متناسب با عالم مثال دست پیدا می‌کند و همچنان تحت تسلط مطلق یا نسبی زمان و مکان به نسبت بهره‌مندی از تجرد قرار دارد بنابراین زمان و مکان بر چنین انسانی تسلط نسبی یا تام - بسته به میزان بهره‌مندی از تجرد - خواهد داشت. به عبارت دیگر چون این انسان به عوالم برتر از عالم ماده دسترسی نیافته در پایین‌ترین مرتبه این عالم که مکان و زمان جزء لا ینفک آن است باقی مانده و همواره زمان و مکان بر او تسلط دارند.

۵. نسبت انسان به مثابه حی متأله (انسان کامل با دال مرکزی تأله) با زمان و مکان

انسان به مثابه «حی متأله» انسانی است که حرکت اختیاری در مسیر تجرد را با توجه به خدا قرار داد و در این مسیر پیش می‌رود، این انسان از عالم طبیعت و پرده‌های عالم ماده رها شده یا در مسیر این آزادی گام بر می‌دارد و در نهایت به تجرد تام که تجردی الهی و از جنس عالم عقول و ملائکه است دست یافته و به مقام فنای در حق و بقای به او می‌رسد (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۵۶۱) به نظر می‌رسد می‌توان گفت این انسان به واسطه دست‌یابی به عالم مثال و عقل به علت عوالم پایینی که زمان و مکان در جوهر آن‌ها وجود دارد دست یافته است و بر همین اساس گفته شده است که چنین انسانی به وجود حقانی تحقق پیدا کرده و وجود جمعی احاطی را به دست آورده است، این وجود لوازم عالم ماده و محدودیت‌های آن مانند زمان و مکان را درنور دیده است، انسانی که به چنین مقامی دست یافته آسمان‌ها و زمین ذیل وجود او قرار خواهد گرفت (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۵۶۱) به نظر نگارنده با این استدلال می‌توان گفت زمان و مکان در اختیار چنین انسانی است و این انسان بر زمان و مکان مسلط است نه

آن که مقهور در زمان و مکان باشد و از این رو است که ملاک تصرف انسان کامل در عوالم وجود همین احاطه‌ی آن‌ها نسبت به عوالم برشمرده شده است (آشتیانی، ۱۳۷۰، ص ۵۶۲)، چنان که برخی متفکرین در پاسخ به پرسش طولانی بودن عمر امام عصر علیه السلام گفته‌اند: «[استدلال به افراد با طول عمر بالا روش غلطی است چرا که] اینها همه کسانی هستند که محکوم زمان و پشت سر عصر قرار گرفته‌اند، اما حضرت حجت سلام الله علیه شخصیتی است که حاکم و مقدم بر زمان و صاحب و امام عصر می‌باشد، [همه موجودات غیر از امام زمان علیه السلام] همه از زمانیتند و در ظرف زمان واقع شده‌اند و خواه ناخواه از گذشت زمان اثر می‌پذیرند، اما حضرن مهدی علیه السلام نه تنها بر زمانیات که بر خود زمان نیز امام است و نه فقط اثرپذیر نیست که تأثیر در زمان می‌کند (حجازی، ۱۴۰۸ هـ ق، ص ۱۷۷)»

در واقع می‌توان گفت انسانی که به مقام تجرد الهی رسیده و در عالم عقل وارد شده است به دید الهی به عالم می‌نگرد بر این اساس هرچند پدیده‌های مادی، تحت تسلط و محدودیت‌های زمانی و مکانی هستند، و این محدودیت در رابطه در بین آنها، خدای متعال و انسان‌های باریافته به مرتبه تجرد عقلانی در نظر گرفته شده و تاثیرگذار بوده و کارهای آن‌ها نیز مقید به زمان و مکان تحلیل می‌شود اما محدودیت‌ها، در واقع به مخلوقات باز می‌گردد، و ظرف تحقق مخلوق و شؤون آن بشمار می‌رود، نه اینکه مستلزم نسبت زمان و مکان به خدای متعال و انسان کامل باشد. به دیگر سخن، افعال الهی متعلق به امور زمانی و مکانی، دارای دو حیثیت است، یکی حیثیت انتساب به مخلوقات، و از این نظر صفت محدودیت زمانی و مکانی را می‌پذیرد، و دیگری حیثیت انتساب به خدای متعال و موجودات عوالم مجرد، و از این نظر از زمان و مکان مبرا هستند (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ص ۳۷۲).

به نظر نگارنده می‌توان این تحلیل را ارائه داد که همانطور که در علت و معلول ثابت است که علت از نقایص و کاستی‌های معلول مبرا است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ص ۱۹) انسانی هم که با حرکت در مسیر تجرد عقلی وارد عالم عقل - که همان‌طور که پیش‌تر گفته شد علت عالم مثال و ماده شمرده می‌شود - می‌گردد، از محدودیت‌های عالم ماده رها شده و نسبت انسانی

که در مرتبه عقل قرار می‌گیرد با زمان و مکن نسبت تسلط و قاهریت بر زمان و مکان است نه آن‌که مقهور و تحت تسلط زمان و مکان باشد.

پس از روشن شدن این مطلب که نسبت انسان با زمان و مکان تابع مرتبه وجودی او در عوالم تجردی است نکته قابل توجه در این‌جا این است که می‌توان این استدلال را سامان‌دهی کرد که:

الف) رهایی از محدودیت‌های زمان و مکان تابع ارتقای تجردی انسان در مسیر عوالم برتر است.

ب) ارتقای انسان در مسیر عوالم برتر سیری تدریجی است.

نتیجه) رهایی از محدودیت‌های زمان و مکان امری تدریجی است.

از این استدلال می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که زمان از دید هر انسانی تابع مرتبه‌ی تجردی او است، از آنجا که طی این مراتب تدریجی و برای هر انسان مختص به خود او است بنابراین نسبت هر انسان با زمان و مکان نیز مختص او است، بر این اساس می‌توان گفت هر انسانی درک خود از زمان و مکان را دارد ممکن است انسانی گذر زمان یا وسعت مکان را متفاوت از انسانی دیگر درک کند چرا که انسان از دید عوالم بالا به زمان می‌نگرد؛ در صورتی که نسبت معکوس آن یعنی نسبت مکان یا زمان با انسان چون با نگرشی از پایین به بالا و محدودیت‌ها برای همه یکسان است گذر زمان و وسعت و ضیق مکان برای همگان یکسان تلقی می‌شود.

۶. نتیجه

نسبت انسان با زمان و مکان تابع بهره‌مندی او از حقیقت خویش یعنی بعد مجرد و روح او است، انسان به مثابه حیوان ناطق که دال مرکزی در این تعبیر از انسان حیوانیت در نظر گرفته شده است و رسالت انسان در این تعریف از انسان تقویت بعد حیوانی است و نطق و قوه فهم ابزار استفاده از غضب و شهوت برای بهتر حیوانی کردن به شمار می‌رود، چنین انسانی با حرکت جوهری تکوینی به سمت تجرد پیش می‌رود اما حرکت اختیاری او تجرد او را تجردی ناقص و حداکثر در حد اجنه قرار می‌دهد که این تجرد هرچند فراتر از ماده است اما احکام ماده که زمان و مکان است در مورد او حکمفرما است، بنابراین انسان در این مرتبه همواره مقهور زمان و مکان بوده و زمان و مکان بر او تسلط دارد، از سوی دیگر حیوان با تعریف حی متأله که دال مرکزی آن تأله است، علاوه بر حرکت جوهری تکوینی به سمت تجرد حرکت اختیاری او نیز به سمت تجرد تام و ورود به عالم عقل است، عالم عقل از ماده و احکام آن به طور کامل مبرا است، و از آن‌جا که عالم عقل در واقع علت ایجاد عوالم مادون و احکام آن است، عالم عقل مسلط بر عالم ماده بوده و انسان وارد در این مرتبه زمان و مکان را در اختیار دارد و تسلط بر زمان مکان دارد و محدود کننده‌ی آن‌ها است نه آن‌که زمان و مکان بتوانند برای او محدودیتی ایجاد کنند، یکی از مثال‌های روشن در این خصوص طول عمر امام عصر علیه‌السلام است، چرا که او به عنوان انسان در کمال تجرد عقلانی زمان را در اختیار دارد نه آن‌که او مقهور زمان باشد. نکته شایان توجه در اینجا این است که از آنجا که نسبت انسان با زمان و مکان تابع نحوه و شدت تجرد او است، نسبت هر انسانی با زمان و مکان ویژه‌ی خود او است در حالی که نسبت معکوس آن یعنی نسبت زمان و مکان با انسان برای همه یکسان است چرا که زاویه نگاه در انسان از عوالم بالا به مادون است و در نسبت زمان و مکان با انسان زاویه دید از عالم ماده است، همان مثال امام عصر علیه‌السلام در این‌جا هم بسیار گویا است چرا که از نگاه عالم ماده هزار و اندی سال گذشته است اما از نگاه انسان کامل اصلاً زمان و مکان مطرح نیست.

References

منابع

- آشتیانی، سید جلال الدین، ۱۳۷۰، شرح مقدمه قیصری، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ سوم.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ حیات حقیقی انسان در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ چهارم.
- حجازی، سید جمال الدین، ۱۴۰۸ هـ ق، پیام امام زمان و سه گفتار از آیت الله وحید خراسانی، انتشارات مؤسسه الغدير، چاپ دوم.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۵، دروس معرفت نفس، انتشارات الف. لام. میم، قم، چاپ سوم.
- خمینی، روح الله، ۱۳۸۰، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دولت، محمدعلی؛ افضل، علی؛ سجادی، سید مهدی؛ پارچه باف دولتی، محمد، ۱۳۹۶، نظریه «حی متأله» در سنجه آموزه‌های قرآن و عترت، نشریه اندیشه دینی، شماره ۶۳، صص ۷۵ - ۹۸.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۷۱، ایضاح الحکمه ترجمه و شرح بدایة الحکمه حکیم الهی علامه طباطبایی «قدس سره»، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، چاپ اول.
- رنجبر، رضا، ۱۳۹۲، خلیل خان ثقفی (اعلم الدوله) - یک ترجمه فلسفی در باب زمان و مکان، نشریه تاریخ فلسفه، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۴۷ - ۱۷۲.
- زمانی، سید مسعود، ۱۳۹۹، مابعدالطبیعه و تعریف ارسطویی «انسان حیوان ناطق است» در اندیشه هایدگر، نشریه متافیزیک، شماره ۲۹، صص ۱۱۳ - ۱۳۰.
- شاغول، یوسف؛ وظیفه‌دان، مریم، ۱۳۹۵، خدای درون سیستم - خدای بیرون از سیستم (نسبت زمان و مکان با خدا در سیستم‌های شناختی نیوتن و کانت)، نشریه علم و دین، شماره ۱۳، صص ۷۸ - ۹۱.

- صافیان، محمد، امینی، عبدالله، ۱۳۸۸، «مسئله «زمان» و «مکان» در فلسفه لایبنیتس، خردنامه صدرا، شماره ۵۶، صص ۳۳ - ۴۴.
- صیدی، محمود؛ مرادی، حسن، ۱۳۹۷، بررسی دیدگاه قیصری در مورد حقیقت زمان عرفانی، خردنامه صدرا، شماره ۹۷، صص ۵ - ۱۶.
- طاهری موسوی، سید صدرالدین، ۱۳۸۵، بررسی انتقادی آرای کانت و فلاسفه اسلامی در مورد مکان، نشریه مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، مجموعه مقالات همایش بین المللی ۲۰۰ سال پس از کانت، صص ۱۸۵ - ۲۰۰.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۶ هـ.ق. نهاییه الحکمه، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه - قم، چاپ دوازدهم.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۰۳، انسان از آغاز تا انجام، انتشارات بوستان کتاب، چاپ دوازدهم.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت، لبنان.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۱۴ هـ.ق. بدایه الحکمه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ اول.
- طباطبائی، سید محمد حسین، بی تا، اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول.
- عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۶، ماهیت مکان در تاریخ فلسفه اسلامی، نشریه تاریخ فلسفه، سال هشتم، شماره ۱، صص ۷ - ۴۰.
- گرچکانی مختاری، محمدعلی، ۱۳۹۴، چیستی زمان، نشریه نسیم خرد، شماره ۱، صص ۸۳ - ۹۸.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۶، آموزش فلسفه، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- ملاصدرا، صدر الدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۸، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعه، انتشارات مکتبه المصطفوی، قم.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۸، از آغاز تا انجام، نشر گواهان، قم، چاپ پنجم.